

هنوز بوی عاشقی می‌دهم

رضا کاظمی

تقدیم به کسی که شعرهایم را می نویسد!

نشر الکترونیک سایت اثر

ژانویه ۲۰۱۰

شماره انتشار: ۱۴

<http://www.asar.name>

-۱

سازت را

با بهار کوک کن

مرا

با چشم‌هات !

-۲

این همه سال ابر و

یک لحظه آفتاب؟

انصاف نیست!

-۳

وقتی تو نیستی

زندگی تعطیل می‌شود.

کاش می‌شد زودتر بیایی،

روزهای تعطیل

واقعن غم انگیزاند !

-۴

آغوشَت

رودِ آرامی ست؛

به دریا نرسیده

مرا غرق خواهد کرد!

-۵

برای از تو گذشتن

به هیچ چیز

نیاز ندارم

فقط چشم‌هایم را می‌بندم

و می‌گذرم!

-۶

چه قدر زیباست « دوستت دارم »

حتا

زیباتر از تو!

-۷

این بار که آمدی
خودت را در چشم‌هایم بریز
شاید دیگر ندیدمت!

-۸

کوتاه‌ترین شعرم را
برای تو سرودم:
-بوسه!

-۹

رؤیاهام را
نمی‌فروشم
حتنا
به بهای داشتن تو!

-۱۰

چون سیب رسیده‌ای

با رود می‌روم.

کاش شاخه‌ای که از آب می‌گیردم
دستِ تو باشد!

-۱۱

سوخته بودم

و تو

رفته بودی

بر ساحلِ دیگری بتابی!

-۱۲

کشتی‌ها

در هیچ بندرِ مه‌آلودی توقف نمی‌کنند.

*

می‌خواهم لنگرم را بردارم

پیش از آن‌که

در آسمان مه‌گرفته‌ی چشم‌هات

گم کنم راهم را.

-۱۳

در شعرم

سیگاری آتش می‌زنم

تا آخرین رؤیام را

-زنی که می‌خواستیم کتاب‌هایم را بنویسد-

دود کنم!

-۱۴

دورتر بایست!

مهربان که می‌شوی

بیش‌تر دلم تنگ می‌شود.

-۱۵

به سقف اتاقت

مہتابی نقره ای آویخته‌ام

تا اگر آمدی

پایت به گلدان نگیرد

از خواب بپریم

بینیم خواب دیده‌ام!

-۱۶

مگر تولد تو است امروز

که اطلسی‌ها

گل داده‌اند؟!

-۱۷

کسی نیست.

با خیالِ خود

قدم زده‌ام تا این جا!

-۱۸

تو را می‌خواهم

برای یک لحظه

و بعد

بگذار تا ابد

ابرها ببارند.

-۱۹

مثل آوازی مُرده

دیگر به کارِ برهم زدنِ سکوت هم نمی‌آیی،

وقتی قرار نیست بیایی!

-۲۰

می‌روم

و دیگر پشتِ سَرَم را

نگاه نمی‌کنم.

کنارِ جاژه

جا گذاشته‌ام

چشم‌هام را!

-۲۱

دیگر عاشق نمی‌شوم!

به آتش کشیدن زمین را
کفایت می‌کنند عاشقانه‌هام.

-۲۲

یک امشب
در مسیر باد بایست
عاشقانه‌هام را
سپرده‌ام بیاورد.

-۲۳

سردم است،
کمی آوازِ عاشقانه بخوان!

-۲۴

عشق
پروانه ای بود
که پشتِ دریاچه‌ی چشم‌ها
می‌پرید.

تقصیر تو نیست اگر

ندیدی آس!

-۲۵

بهار

اطمینان خاطری ست

از دلهره‌ی پاییز.

-۲۶

بهار

و این همه دل تنگی؟!

نه ،

شاید فرشته‌ای

فصل‌ها را به اشتباه

ورق زده باشد!

-۲۷

برایم سیگاری آتش بزن

میان لب‌هام بگذار

و دور شو.

پُر از باروتم!

-۲۸

کجای آسمان را دیده ای

که مرا ندیده ای؟

-بگو!

-۲۹

حالا دیگر با کسی قرار نمی‌گذارم

حتا با خیالم

جمعه‌ها صبح زود!

-۳۰

رفته ای

و من هر روز

به موریانه‌هایی فکر می‌کنم
که آهسته و آرام
گوشه‌های خیالم را می‌جویند.

تا بی "خیال" نشده‌ام
برگرد!

-۳۱

همیشه سیاه پوشیده‌ام.
عشق؛
مصیبتِ سنگینی‌ست!

-۳۲

به سویم اگر دست دراز کنی
شاخه‌هام
سرّ خم می‌کنند برایت
و انارهام
می‌شکفند

لب خند می شوند.

اما دست‌ها ت کوچک آند

عروسکِ پارچه ای!

-۳۳

امروز

شعری برایت گفتم

می دهم پرنده‌ها بیاورند

تو هم تِگه ای از آسمان

برایم بفرست

از پنجره آم بیاویزم.

شب‌ها

اتاقم ماه ندارد!

-۳۴

تو بر می گردی

و مهم نیست مردم چه می گویند.

مردم

همیشه باید حرفی برای گفتن

داشته باشند!

-۳۵

بر دورترین شاخه

ممنوع‌ترین میوه ای

برای من.

، آه

اگر برسد دستم،

زمین خواهد مُرد

از حسرت!

-۳۶

میان دست‌هام

به خوابِ بوییدن رفته است

نارنج.

کی بیدار می‌شوی

دوباره بیاویزی از شاخه‌هام؟!

۳۷-

خداحافظی که می‌کنیم

برایم انگار

آخرین دیدار بوده است

و تا بار دیگر که ببینمت

به اندازه‌ی سفید شدن موهام

زمان خواهد گذشت!

۳۸-

بوی دل‌تنگی می‌دهم.

حتا بهار هم

پیله‌ی تنهایی‌ام را

به‌روی پروانه‌هاش

نمی‌گشاید.

۳۹-

همیشه

وقت رفتن که می‌شد، می‌گفتی:

-تا به زودی... ، خداحافظ

اما این بار

دست تکان دادی از دور، گفتی:

-تا همیشه... ، خداحافظ

و این،

اولین دروغ تو بود!

-۴۰-

هیچ وقت به هم نمی‌رسیم!

سال‌هاست روبه‌روی هم

دو سوی ریل‌ها می‌ایستیم

به هم نگاه می‌کنیم

و شاخه‌های گل

پژمرده می‌شوند

میان دست‌های مان.

تقصیر ما نیست؛

قطارها

به سرعت می‌گذرند!

-۴۱

میان جنگل کاج‌های تلخ

هر نیم‌کتِ خالی

می‌تواند جای تو باشد.

و این‌جا

چه قدر نیم‌کتِ خالی هست!

-۴۲

بهار

ادامه‌ی لب‌خندِ توست

وقتی از سنگ‌های سرد

زمستان را

پریده‌ای!

-۴۳

امشب

شعری در من است

که متولد نمی‌شود.

باید در اتاق را باز کنم

صدایی می‌گوید

ماه پشت در ایستاده

با شعری در نگاه ،

اناری در دست ،

و آواز ستاره ای در گلو !

-۴۴

هر چه قدم‌هایم را می‌شمارم

به آخر نمی‌رسم.

چه بی انتهاست شب چشم‌ها!

-۴۵

گفتم کمی نَفَس بده

لب‌هام را بوسیدی؛

نَفَس بُرُ شدم!

-۴۶

تنهایی تو را می‌شکند،

در شاخه‌های من بییچ

باد را

غافل گیر می‌کنیم!

-۴۷

آینه را

سبز می‌کند بهار

و موهایم

چشم‌هایم

دستها و پاهایم را.

من

سبز شده‌ام!

-۴۸

تو آفتاب لبِ بام بودی

تا به شعر من در آمدی

پریدی !

-۴۹

این جا

هوا ابر است

گلدان‌ها تشنه ،

خیابان‌ها خلوت ،

من

در انتظار .

درها و پنجره‌ها را باز گذاشته ام ،

نمی‌خواهی بیاری؟!

-۵۰

همه چیز رو به راه است.

باران

روی شیروانی ضرب گرفته،

ماه

سر جای خودش،

من هم که

پشت پرده‌ی کاج‌ها

ایستاده‌ام به انتظار.

دیگر باید بیایی!

-۵۱

تمام سرنوشتم

یک درخت و

چند لکه ابر بود

در فنجانی واژگونه

از قهوه‌ی چشم‌هات.

هرگز ننوشتیمت!

۵۲-

تو بر می‌گردی

و زندگی را

از جایی که پاره شده

دوباره به هم می‌دوزیم.

در صندوق خاطره‌ها هنوز

نخ برای بخیه زدن هست!

۵۳-

در من بیفت!

برکه ای کوچکم، اما

هنوز با من

نشانی از دریا هست.

۵۴-

این روزها

چه قدر دلم هوای با تو بودن کرده است

اما تو

در هوای دیگری پرواز می کنی

با من !

-۵۵

گفتی: سلام

آسمان چه نورانی است !

تا به شوق نگاه کردم ،

زیر پایم زمین

درّه ای تاریک شد.

-۵۶

روزهایی هست

دلت پرنده می خواهد

نرم بر شانه ات بنشیند

آرام بخوابد.

تو روز را بخواه

پرنده می آید به حتم

می‌نشیند بر شانه آت نرم ،

می‌خوابد آرام.

تو فقط

روز را بخواه !

-۵۷

چه حیف !

آبی‌ترین ماهیِ عاشق

میانِ تُنگِ سینه آت

از نفس افتاد، مُرد.

پسرک به شوق

چه قدر دویده بود

تا دریا !

-۵۸

پیش از آن که بروی

غبارِ آینه را

دستی بکش

تا بار دیگر

مرا به خودم نشان دهد!

-۵۹

تو دیگر نمی‌توانی برگردی

دیگر نمی‌توانی به رویم بخندی

زیر باران با من بدوی

و اگر عینکت افتاد

بگویی : خیالی نیست!

زمین

بیش از آن که فکر کنی

چرخیده است!

-۶۰

روزها

عقربه می‌شوند

بی هوده دور خود می گردند

و پستی‌ها

هیچ وقت

در این خانه را نمی زنند.

این طور که نمی شود

باید خودم بیایم

سراغت را از ماه بگیرم !

۶۱-

هنوز بوی عاشقی می دهم.

بوی کاج ،

عطر یاس ؛

ابرها هنوز

از رؤیاهام می گذرند

پرنده ، تو ، بادبادک ،

من می شوند

بعد

تِکّه تِکّه ، پراکنده ، می‌روند.

هنوز بوی عاشقی می‌دهم

اما، دیگر هیچ کجا

کسی منتظرم نیست !

-۶۲

می‌آیی،

میانِ حیاتِ می‌ایستی

شیرِ آب را باز می‌کنی

سطل را می‌دهی دستِ ماه

خودش را سیراب کند.

این همه سال که نبوده ای

از غصه خشک شده است

ماهِ رؤیاهام!

۶۳-

باید با تو زندگی کنم
حتا شده در چشم‌هات!

۶۴-

نگاهم می‌کنی
بوسه می‌شوم میان چشم‌هات
به رنگِ گونه‌های شرم.

۶۵-

یک عمر با نگاهت گفتم: دوستت دارم
اما گوش نمی‌کردند چشم‌هام!

۶۶-

از راه رسیده‌ای
آن قدر شیرین
که انگار
از لب‌خنده‌ی ماه آویخته‌ای وُ

شیرآبه‌های عسل.

دیگر باید بچینمت!

-۶۷

تا دیدارِ بعد

چند هفته عاشقی باید؟!!

-۶۸

چشم‌هایم را می‌بندم

ظاهر می‌شوی.

پُشتِ پلک‌هام مگر

اتاقِ ظهورِ عکس‌های توست؟!!

-۶۹

هر کجا باشی

صدای و بولنی هست

که باد بیاورد

ابرِ خاطره‌ها را ببارد

و تو خیس

مثلِ حالا که زیر باران قدم می‌زنم

بر سنگ‌فرشِ خیابانی از هر کجا

قدم بزنی.

هر کجا باشی، مهم نیست

مهم ،

صدای ویولنی است

که باد با خود می‌آورد!

-۷۰-

امروز تولد تو است، اما

این شمع‌ها را کسی نیست...

این بادکنک‌ها، ریسه‌ها ،

این کلاه‌های قیفی را کسی نیست...

نه، کسی نیست.

تنها منم، با خیالِ تو.

